

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱

روش‌های زمینه‌ساز تربیتی در سیره معصومین (ع)

سید محمدهادی گرامی^۱

چکیده

مقاله پیش رو بر آن است تا برخی فنون و مؤلفه‌های زمینه‌ساز تربیتی را از سیره معصومان استخراج کند و آن را در اختیار مخاطبان قرار دهد. این تحقیق یکی از مهم‌ترین زوایای زندگی دینی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) یعنی سیره آنها را پی‌جویی کند و با استخراج و سپس تحلیل آن در جهت کاربرد آن برای امروز گام بردارد. شکی نیست که معصومین (علیهم‌السلام) لحظات عمر خویش را در تربیت دینی صرف کردند، اما این پژوهش بر آن است تا مشخص کند که سیره عملی آنها در زمینه‌سازی تربیت چه نقشی داشته است. این تحقیق به‌طور جزئی‌تر تلاش می‌کند تا مؤلفه‌های استخراج شده را در قالب الگوی عملی که برای مربیان مفید باشد ارائه کند. این مقاله در دو قالب کلی مؤلفه‌های زمینه‌ساز تربیتی و برخی نکات برای مربیان به گفتگو می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، روش‌های زمینه‌ساز، مربی‌متربی، سیره معصومان.

۱- مقدمه

روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی، در نظام تعلیم و تربیت اسلامی جایگاهی ویژه دارد. در واقع، درخت پرثمر تربیت، آن‌گاه به بار می‌نشیند که نکات تربیتی در قالب شیوه‌های درست و مناسب به اجرا در آید. امامان در سیره تربیتی خویش روش‌ها و

(۱) دانشجوی دکتری الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام m.h.gerami@hotmail.com



شیوه‌هایی را به کار گرفتند که کشف و بررسی آنها، ره‌توشه بزرگی برای پیروان راستین آنان به‌شمار می‌آید.

موفقیت تربیت اخلاقی پیش از هر اقدامی و بیش از هر چیزی، مرهون زمینه مناسب است. از این رو، در سیره پیامبر(ص) و اهل‌بیت(علیهم‌السلام) به فراهم آوردن زمینه مناسب بسیار توجه شده و با استفاده از روش‌هایی سعی کرده‌اند زمینه را برای تحقق اهداف تربیت اخلاقی مساعد سازند. در این میان مربّی تربیتی بیشترین نقش و جایگاه را در روند زمینه‌سازی دارد. از سوی دیگر این زمینه‌سازی غالباً فراهم کردن شرایطی است که مربّی به مربّی و همچنین آموزه‌های او علاقه‌مند و جذب شود.

تاکنون درباره روش‌های زمینه‌ساز تربیتی از یک‌سو و همچنین درباره تاریخ سیره معصومین پژوهش‌های زیادی انجام شده است؛ اما پژوهشی که بخواهد این دو مقوله را به شکل همزمان بررسی کند و در واقع به دنبال مؤلفه‌های تربیتی زمینه‌ساز در میان سیره معصومین باشد تاکنون کمتر صورت گرفته است.

روش‌های زمینه‌ساز تربیتی در سیره معصومان به‌طور کلی در دو بخش قابل بررسی است؛ نخست راهبردهای کلی که منجر به جذب مربّی می‌شود. دوم؛ برخی فنون و روش‌های خاصّ که مربوط به مربّی می‌شود که هر دو بخش در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- راهبردهای کلی جذب مربّی

۲-۱- التزام عینی و عملی به قرآن و اخلاق اسلامی

ساختمان وجودی انسان به‌گونه‌ای است که تأثیر رفتار بر او بسیار بیشتر از گفتار است.

مردم از راه چشم، بیش از گوش امور را فرا می‌گیرند و تعلیم عملی سودمندتر از تعلیم زبانی است. امام صادق(ع) به این امر توجه می‌دهند، آنجا که می‌فرماید: «كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دَعَاةَ بِلِسَانِكُمْ» (محدث قمی، ۱۳۶۳: ۲/۲۷۸): مردم را با رفتار خویش به حق دعوت کنید نه با زبان خویش.

حضرت علی(ع) نیز می‌فرماید: مردم را با غیر زبان (یعنی عمل خود) به نیکی دعوت کنید. در جای دیگر امیر مؤمنان(ع) به روشنی بر این امر تأکید می‌ورزند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بَسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (سیدرضی، ۱۳۷۸ق: حکمت ۷۳): آنکه خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری، باید به ادب کردن خویش بپردازد و پیش از آن که به گفتار تعلیم دهد؛ باید به کردار ادب کند و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد. هم ایشان می‌فرماید «إِنْ سَمَتَ هَمَّتَكَ لِإِصْلَاحِ النَّاسِ فَبَدَأْ بِنَفْسِكَ فَإِنَّ تَعَاظِيكَ صَلَاحٌ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ فَاسِدٌ أَكْبَرُ الْعَيْبِ» (آمدی، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۷۸): اگر درصدد اصلاح دیگران هستی، نخست خود را اصلاح کن؛ زیرا بزرگ‌ترین عیب این است که به اصلاح و تربیت دیگران پردازی در حالی که خود فاسد باشی.

پیشتازی در عمل خیر و التزام به فرامین شریعت در سیره رسول خدا(ص) نیز نقل شده است؛ علی(ع) می‌گوید: چون روز بدر فرا رسید، رسول خدا پیشاپیش ما قرار داشت و هیچ کدام از ما از او نزدیک‌تر به دشمن نبودیم و از همه بیشتر در جنگ تلاش می‌کرد. نیز همین مطلب از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى



اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۷/۱۶).

امیرالمؤمنین یعنی نمونه والای تربیت عملی، هرگز مردم را به چیزی دعوت نکرد، مگر اینکه خود سخت بدان پایبند بود و هرگز آنان را از چیزی دور نساخت، مگر اینکه خود بیش از همه از آن پرهیز داشت. حضرت می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْتَبَقْتُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَاتَّأَمَّاهُ قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (سیدرضی، ۱۳۷۸ق: خطبه ۱۷۵): ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم، جز آن که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی خیزم و شما را از معصیتی باز نمی دارم، جز آن که پیش از شما آن را فرو می گذارم.

هیچ چیز مانند تضاد گفتار و کردار تباه کننده تربیت نیست. حضرت به این مهم اشاره می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ، وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ» (سیدرضی، ۱۳۷۸ق: خطبه ۱۲۹): لعنت خدا بر آنان که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند و از منکر بازدارند و خود آن را بجا آورند.

باید دانست که بهترین اندیشه‌ها و والاترین سخنان با مهر عمل، ارج و ارزش می یابد و الا از تأثیر و کارایی افتاده و تأثیر نامطلوبی برجا می گذارد. شکاف و دوگانگی بین سخن و عمل، نوعی لغزش و انحراف محسوب می شود. حضرت می فرماید: «لَا زَلَّةَ أَشَدُّ مِنْ زَلَّةِ الْعَالِمِ» (آمدی، ۱۴۰۷ق: ۸۴۱/۲): هیچ لغزشی زیانبارتر از لغزش عالم نیست.

نقل شده که رسول خدا(ص) بسیار به درگاه خدا تضرع و زاری می کرد و همیشه از خداوند درخواست می کرد که او را به آداب پسندیده و اخلاق نیک زینت بخشد، از این رو در دعای خود می گفت: خدایا اخلاق مرا نیکو ساز ... خدایا مرا از اخلاق

ناپسند دور ساز (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۲).

همچنین رسول خدا(ص) فرمود: فرشته روح الامین - جبرئیل - از سوی پروردگار جهانیان بر من نازل شد و گفت: «ای محمد، بر تو باد به اخلاق خوش، زیرا - بدخلقی خیر دنیا و آخرت را از بین می برد» آگاه باشید که شبیه ترین شما به من کسانی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد (همانجا).

جایگاه و اهمیت اخلاق حسن و نیکو در آموزه های تربیتی اسلام بر کسی پوشیده نیست و توصیه های زیادی در این زمینه از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است، اما نکته ای که در این دو داستان با اهمیت است شیوه رسول خدا(ص) برای نشان دادن و تأکید بر روی اخلاق نیکوست. ایشان به طور مستقیم به خلق نیکو توصیه نکرده اند بلکه با توسل به دعا و نیایش و درخواست خلق نیکو از خداوند در حالی که خود در اعلی رتبه آن قرار داشتند به مخاطبان اهمیت بسیار بالای این مقوله را نشان داده اند. سعدبن هشام گوید: نزد عایشه رفتم و از وی در باره اخلاق رسول خدا(ص) پرسیدم، گفت: آیا قرآن نمی خوانی؟ گفتم: چرا، گفت: اخلاق رسول خدا [همان دستورات اخلاقی] قرآن است (همانجا: ۴۱).

این داستان نیز بسیار جالب توجه است و نشان می دهد که رسول خدا ترجمه عینی قرآن بوده اند. این ترجمان قرآن بودن تا بدان حد آشکار و واضح بوده است که بر کسی پوشیده نبوده است. در واقع به نظر می رسد در صورتی که یک مربی بخواهد آموزه های قرآنی را در مخاطبین نهادینه کند مهم ترین ابزار آن است که خود ترجمه عینی آیات کریمه قرآنی باشد؛ و البته این ترجمان بودن نباید در حد یک یا دو خصلت اخلاقی خاص باشد بلکه باید آن قدر گسترده باشد که عینیت و مأنوس بودن مربی با قرآن برای



همه آشکار و قابل درک باشد.

موعظه‌کننده باید عامل به گفتار خود باشد؛ در غیر این صورت ارتباط لازم در امر موعظه حاصل نمی‌شود؛ «إِذَا خَرَجَ الْكَلَامُ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ فِي الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يَتَجَاوَزِ الْآذَانَ» (ابن‌عبدالبرّ، ۱۳۹۸ق: ۹/۲): اگر سخن از دل برآید بر دل نشیند و اگر از زبان برآید، از گوش‌ها فراتر نرود. اگر موعظه از خلوص و یکرنگی برخوردار باشد، کاراثر است. فردی که موعظه می‌کند، باید نمونه و الگوی عملی باشد.

۲-۲- محبت و نیکی

استفاده از محبت، از مؤثرترین و کارآمدترین جاذبه‌های تربیتی است. محبت جاذبه می‌آفریند، انگیزه خلق می‌کند، انسان‌های پرتلاطم و مضطرب را آرامش می‌بخشد و فرزندان نابهنجار و ناسازگار را رام می‌کند. محبت، شیوه‌ای است که به مرحله‌ای خاص از تربیت اختصاص ندارد، اما کودکان و نونهالان بیشتر به آن نیازمندند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: هر که فرزند خود را ببوسد، برای او پاداش و حسنه خواهد بود و هر که فرزند خود را شاد کند، خداوند در روز قیامت او را شاد خواهد فرمود. (بروجردی، ۱۳۹۹ق). اگر انسان، به‌ویژه در دوره کودکی از محبت سیراب نشود، در بزرگسالی معمولاً با ناهنجاری‌هایی مواجه می‌شود، لذا پیامبر اکرم(ص) فرمود: به کودکان و نوباوگان محبت کنید و رحمت خود را شامل حال آنها گردانید (فیض کاشانی، ۱۳۶۱: ۲۳۷).

به نظر بسیاری از دانشمندان کمبود محبت، منشأ بسیاری از عقده‌های روانی می‌شود. به همین سبب در مکتب تربیتی اسلام به عامل تربیتی محبت تأکید بسیار زیادی شده است. در برخی روایات آن قدر روی اهمیت آن تأکید شده که محبت را مساوی دین معرفی

کرده‌اند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲: ۲/۲۱۴).

حضرت علی(ع) در مواجهه با فرزندان خود از جملاتی محبت‌آمیز و پرجاذبه بهره می‌گرفتند. ایشان در نامه تربیتی به امام حسن(ع) می‌فرماید: فرزندم! تو جزئی از وجود و بلکه همه وجود منی، به طوری که اگر به تو بلایی رسد، به من رسیده است و اگر مرگ، تو را در کام گیرد، مرا در کام گرفته است. آنچه از وضع و حال تو مورد توجه من قرار گرفته است، همان وضع و حال خود من است که برایم اهمیت بسیار دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۹۹/۱۰۴).

از اساسی‌ترین ابزارهای تربیتی محبت است که با فطرت و سرشت آدمی بسیار سازگار است. با توجه به میدان گسترده تأثیر محبت، اولیای الهی از آن بهره‌های بسیار گرفته‌اند و آن را محور تربیت قرار داده‌اند. انسان به هر چه علاقه پیدا کند، بدو متمایل می‌شود و سعی در همسانی می‌نماید. امیرمؤمنان می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لِهَيْجِ بَدْرِهِ» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۵/۱۷۷): هر که چیزی را دوست بدارد به یاد آن حریص می‌شود. آنچه موجبات پیوند را فراهم می‌آورد و زمینه تربیت را مهیا می‌سازد محبت است و این روش دقیقاً مورد عنایت حضرت قرار گرفته است؛ زیرا محبت چنان انسان را متحول می‌سازد که هیچ چیز دیگر با آن برابری نمی‌کند.

شاید به خاطر همین واقعیت است که محبت حقیقی به پیامبر اکرم(ص) و خاندان آن حضرت، بهترین عامل برای اصلاح و اتصاف به کمالات است. امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَتَجَلَّبَبِ الْوَرَعَ» (همانجا: ۳۰۳): هر که ما را دوست دارد باید به عمل ما عمل کند و به خویشتن‌داری، خود را پوشش دهد. انسان در سایه دوستی اهل

بیت به نیکبختی می‌رسد. حضرت در این باره می‌فرماید: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا وَ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا، وَ أَخْلَصَ حُبَّنَا، وَ عَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدَبْنَا، وَ انْتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهَيْنَا فَذَكَ مَنَّا، وَ هُوَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ مَعَنَا» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۴۶۱/۲). نیکبخت‌ترین مردمان کسی است که برتری جایگاه ما را بشناسد و به‌وسیله ما به خدا نزدیک شود و محبت ما را در خود خالص گرداند و بدان چه او را فراخوانده‌ایم عمل کند و از آنچه او را نهی کرده‌ایم باز ایستد، پس چنین کسی از ما است و در خانه آخرت همراه ما است.

در سیره پیامبر و اهل بیت احسان و محبت به دیگران جایگاه والایی یافته است. در اینجا چند نمونه از این سیره‌ها را نقل می‌کنیم:

در فتح مکه، هنگامی که مسلمانان وارد مکه شدند، همه انتظار داشتند پیامبر از مشرکان قریش انتقام همه ستم‌ها و نامردمی‌هایی را که در حق او و یارانش کرده بودند بگیرد و دستور قتل و غارت و اسارت آنها را صادر کند. با وجود این، پیامبر در پاسخ برخی مسلمانان که فریاد می‌زدند: امروز روز کشتار است، فرمود: امروز روز محبت و مهربانی است و اعلام کرد همه اهالی مکه جز شماری اندک آزادند.

مردی شامی امام حسن (ع) را سواره دید و به دشنام و نفرین او زبان گشود. امام پاسخ او را نداد تا او از دشنام دادن فارغ شد. سپس به او رو کرد و سلام کرد و خندید و فرمود: ای شیخ، گمان می‌کنم غریبی و شاید سوء تفاهمی پیش آمده باشد. اگر از ما بخواهی تو را راضی کنیم، این کار را انجام می‌دهیم؛ اگر از ما چیزی بخواهی به تو عطا می‌کنیم؛ اگر راهنمایی بخواهی، تو را راهنمایی می‌کنیم؛ اگر کاری داشته باشی، انجام می‌دهیم؛ اگر گرسنه باشی سیرت می‌کنیم؛ اگر برهنه باشی تو را می‌پوشانیم؛ اگر نیازمند باشی،

بی‌نیازت می‌کنیم؛ اگر فراری باشی، پناهت می‌دهیم و هر نوع نیازی که داشته باشی آن را برآورده می‌سازم. حال، اگر بار و بنهات را برداری و مهمان ما شوی، تا زمانی که بخواهی برگردی، بهتر است، که ما جای وسیع و قدر و منزلت بالا و مال فراوان داریم. هنگامی که مرد شامی سخنان امام را شنید، گریست و گفت: شهادت می‌دهم که تو جانشین خدا در زمین هستی و خداوند بهتر می‌داند رسالت خود را در کجا قرار دهد. تو و پدرت مبعوض‌ترین مردم نزد من بودید ولی اکنون تو محبوب‌ترین مردم نزد من هستی و بار و بنهات را برداشت و تا زمان برگشتن مهمان امام بود و از دوستداران او شد (همانجا).
نیز عمرو بن دینار و عبیدالله بن عبید از یاران امام باقر می‌گویند:

«ما لقینا أبا جعفرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِلَّا وَحَمَلَ إِلَيْنَا التَّفَقُّةَ وَالصَّلَةَ وَالْكِسْوَةَ وَيَقُولُ هَذَا مُعَدَّةٌ لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَلْقَوْنِي» (همانجا: ۲۸۸) دیدار نکردیم حضرت باقر(ع) را، مگر زاد و توشه و جایزه و پوشاک ما را تأمین می‌کرد می‌فرمود: پیش از آنکه به دیدن من بیایید، اینها را برای شما آماده کرده بودم.

اکنون این پرسش به ذهن‌خطور می‌کند که چرا آنان این همه بر احسان و محبت به دیگران پافشاری داشتند؟

به نظر می‌رسد یکی از رازهای این پافشاری در آثاری است که احسان و محبت بر جای می‌گذارد. احسان به دیگران باعث می‌شود دیگران به احسان‌کننده علاقه پیدا کنند و او را دوست بدانند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴): نیکی و بدی مساوی نیستند. بدی را با نیکی پاسخ دهد تا کسی که با تو

دشمنی داشت، دوست صمیمی تو شود.

و به گفته امیرمؤمنان علی(ع): «الإنسانُ عبْدُ الإحسانِ» (آمدی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۵): انسان بنده (محبت) و احسان است.

این علاقه و دوستی نیز، زمینه را برای تأثیرپذیری از احسان‌کننده آماده می‌کند. زیرا قلب انسان به هر چه علاقه‌مند باشد، سایر اعضا و جوارح او نیز به آن علاقه‌مند می‌شوند و علاقه‌مندی نیز پذیرش و پیروی را در پی دارد. بنابراین، می‌توان گفت احسان و محبت به دیگران یکی از روش‌هایی است که زمینه را برای تربیت اخلاقی و تأثیرگذاری مربی آماده و مساعد می‌کند.

۲-۳- تکریم و بزرگداشت

به‌وسیله احترام به شخصیت می‌توان شخص را به کارهای نیک به‌عنوان اینکه با شخصیت گرمی تو سازگار است، هدایت کرد و از کارهای بد و اخلاق زشت به‌عنوان اینکه با شخصیت والای تو ناسازگار است، برحذر داشت. انسان برای حفظ کرامت ذات، مقام و موقعیت خود حاضر می‌شود حتی از خواسته‌های درونی خویش چشم‌پوشی کند.

علی(ع) در سیره تربیتی خود، شیوه احترام به شخصیت فرزندان را مورد توجه قرار داده و با واگذار کردن مسئولیت مناسب به آنان، حس اعتماد به نفس و احساس شخصیت را در آنان تقویت می‌کردند؛ چرا که بزرگداشت و احترام به شخصیت، نیاز طبیعی هر انسانی است. غریزه حب ذات در طبیعت هر انسانی نهاده شده و به ذات خویش علاقه‌مند است و میل دارد دیگران نیز شخصیت او را پذیرفته و گرمی بدارند. چنانچه این نیاز طبیعی برآورده شود با دلگرمی و امید به موفقیت در مسیر زندگی گام برمی‌دارد

و به دیگران خوش بین می شود و آنان را قدرشناس و قابل اعتماد می بیند و از همکاری با افرادی که قدر او را شناخته و شخصیت اش را گرامی می دارند هراسی ندارد. به علاوه، شخص محترم، احترام به دیگران را نیز یاد می گیرد.

در سیره تربیتی امام علی (ع) آمده است که روزی همراه غیرمسلمانی به مسافرت رفت، هنگام جداشدن، آن شخص را مشایعت کرد و چند قدم او را بدرقه نمود. مرد تحت تأثیر این تکریم حضرت به کوفه آمد و مسلمان شد.

حضرت علی (ع) در این مورد می فرماید: «مَنْ شَرَفَتْ نَفْسُهُ نَزَهَتْهَا عَنْ ذِلَّةِ الْمَطَالِبِ» (آمدی، ۱۴۰۷ق: ۹۲۷): هر کس به شرافت نفس خویش توجه داشته باشد، آن را از ذلت در تمایلات نفسانی باز می دارد.

«مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (همانجا: ۳۸۵): هر که نفس خویش را گرامی بدارد او را به ذلت معصیت نمی کشاند. اگر انسان به کرامت نفس خود ایمان داشته باشد، ترک خواسته های نفسانی برایش آسان می شود، همان گونه که مولای متقیان می فرماید: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ» (همانجا: ۱۱۱۷). هر کس نفس خویش را گرامی بداند، ترک خواسته نفسانی برایش آسان خواهد بود.

اگر نیاز طبیعی انسان به کرامت نفس تأمین نشود و مورد تحقیر قرار گرفته و خود را ناتوان و ضعیف و دیگران را قدرناشناس ببیند، تن به هر کاری می دهد و دچار عقده حقارت می شود و برای عقده گشایی ممکن است درصدد انتقام جویی برآید. با نگاهی به آمار جانپان، اکثر آنان را افراد بی شخصیت و تحقیر شده خواهیم یافت؛ زیرا به فرمایش حضرت علی (ع): «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرُجُ خَيْرَهُ» (همانجا: ۱۴۳۳): هر کس که

نفس خویش را کوچک شمارد، امید خیری به او نداشته باش. «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنَ شَرَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۴/۱۷): اگر کسی نزد خود خوار شود، از شر او ایمن مباش. در استفاده از این روش نباید احترام و تکریم از مقدار لازم تجاوز کند؛ زیرا ممکن است موجب به وجود آمدن خوی زشت تکبر و خود بزرگ بینی شود. در این صورت، متربی انتظار دارد که بیش از حد از او تعریف و تمجید کنند و در صورتی که خواسته اش برآورده نشود، رنجیده خاطر می شود.

۲-۴- احسان و بخشش

آنچه که از داستان های مربوط به معصومین به عنوان سیره ای مستمر قابل استنباط است، استفاده از عطا و بخشش به عنوان یکی از ابزارهای تربیتی مهم است. در واقع به نظر می رسد اگر بخواهیم کلی ترین مؤلفه های سیره زمینه ساز تربیتی امامان را استخراج کنیم یکی از آنها مسئله احسان و بخشش است. این روش به خصوص در مواجهه امامان با دشمنان شان و یا کسانی که معرفت درستی نسبت به ایشان ندارند بسیار برجسته تر است و تقریباً مهم ترین سلاح تربیتی زمینه ساز معصومین در برابر آنهاست. داستان هایی که درباره بخشش و عطای معصومان نقل شده است، بسیاری زیاد است و شاید به صدها مورد برسد و ما در اینجا صرفاً به چند نمونه که جنبه تربیتی قوی تری دارند اشاره می کنیم:

الف) احمد بن حدید گفت: با قافله برای ادای حج خارج شدم. دزدها راه را بر ما بستند و اموالمان را بردند. وارد مدینه که شدم حضرت جواد(ع) را در بین راه دیدم و خدمت آن جناب در منزلش رسیدم. جریان را عرض کردم. مقداری لباس برایم دستور دادند بیاورند و پولی نیز داده، فرمود: بین دوستان خود تقسیم کن. به نسبت مقداری که دزد

از آنها برده، من تقسیم کردم؛ دیدم آن پول کاملا مساوی با همان مقداری بود که از آنها دزدیده بودند (مجلسی، ۱۳۶۴: ۳۲).

۲-۵- آبرومداری

آنچه که در سیره معصومین(ع) از آن به عنوان آموزه‌ای مهم می‌توان یاد کرد توجه به اصل محوری حفظ آبروی مؤمن در هر حالت و شرایطی است. اما آنچه که به‌طور خاص دغدغه دین‌مداران و اهل آداب دینی است آن است که حفظ این آبرو در هر یک از شرایط مختلف اجتماعی به چه صورتی است. به تعبیر بهتر حفظ آبرو یک اصل کلی است که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی تجلی‌های متفاوتی دارد. برخی داستان‌های نقل شده از معصومین در این خصوص به‌خوبی نشان می‌دهد که حفظ آبروی مؤمن در هر شرایطی به چه شکلی می‌تواند باشد.

الف) الیسع بن حمزه نقل می‌کند که مردی خدمت حضرت رضاع(ع) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا من مردی از دوستان شما و پدران هستم، من اینک از مکه معظمه بر می‌گردم و زاد و توشه‌ام را تمام کرده‌ام و اکنون قدرت اینکه بتوانم یک منزل راه بروم ندارم، اگر ممکن باشد ما را تا ولایت خود برسانید من در مملکت خود دارای مال و ثروت هستم و هرگاه به منزل خود رسیدم، مبلغ مورد احتیاج را از طرف شما به فقراء و نیازمندان صدقه خواهم داد، زیرا خود مورد صدقه دیگران نیستم.

حضرت رضاع(ع) پس از استماع سخنان این مرد از جای خود حرکت کرد و به یکی از اتاق‌های منزل رفتند، پس از مدتی بازگشتند و دست خود را از لای درب اتاق بیرون کردند و به‌طوری که آن مرد صورت حضرت رضا را ندیدند. امام(ع) مبلغ دویست دینار



به آن مرد محتاج مرحمت کرده و گفتند: از این مبلغ نیازمندی‌های خود را رفع کن و زاد و توشه بین راه فراهم گردان و از طرف من هم انفاق نکن؛ اینک از خانه بیرون رو تا همدیگر را مشاهده نکنیم.

هنگامی که آن شخص از منزل حضرت رضا(ع) خارج شد از آن جناب پرسیدند چرا با این مرد چنین رفتار کردید، فرمود: خواستم وی صورت مرا نبیند و من هم ذلت سؤال را در چهره او مشاهده نکنم، آیا نشنیده‌اید که حضرت رسول(ص) فرمود: کسی که نیکی را بپوشاند مانند این است که هفتاد عمل نیک را انجام داده است و کسی که بدی‌ها را علنی انجام دهد رسوا می‌گردد و کسی که اعمال بد را پنهانی انجام دهد خداوند آن اعمال زشت را خواهد بخشید (عطاردی، ۱۳۹۷: ۷۰-۷۱).

در این داستان جالب حضرت رضا(ع) روش حفظ آبروی مؤمن در یکی از این موقعیت‌ها یعنی موقعیت عرض حاجت مؤمن و نیاز او را برای ما تبیین می‌کنند.

۲-۶- تواضع و همراهی با مردم

سیره عملی و عینی معصومین مالا مال از داستان‌های درخصوص فروتنی و تواضع نفس انسانی به‌خصوص در برابر دیگران است. نکته قابل توجه اینجاست که فروتنی و تواضع یک صفت فاضله است که می‌تواند در نفس انسان محقق شود. نهادینه‌شدن این صفت بر اساس رفتارهای اجتماعی شخص است که این رفتارهای اجتماعی بر اساس اختلاف موقعیت‌ها متفاوت است. روایت ذیل به‌خوبی می‌تواند نشان دهد که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی چه رفتارهایی می‌تواند به نهادینه شدن فروتنی کمک کنند.

الف) در روایت آمده که رسول خدا(ص) کفش خود را پینه می‌زد، و لباسش را وصله

می‌کرد، و خود در خانه را باز می‌کرد، و شیر گوسفندان را می‌دوشید، و شتر را می‌بست سپس شیر آن را می‌دوشید، و چون خادمش از آسیاب کردن خسته می‌شد به او کمک می‌کرد و خود آسیاب می‌کرد.

آب وضوی شب‌اش را خود تهیه می‌کرد؛ هیچ‌کس در شرم و حیا بر او پیشی نداشت؛ هنگام نشستن تکیه نمی‌کرد در کارها به اهل خانه کمک می‌کرد و با دست خود گوشت خرد می‌کرد.

چون بر سر سفره غذا حاضر می‌شد مانند بندگان می‌نشست؛ بعد از غذا انگشتان خود را می‌لیسید، و هرگز در اثر پرخوری باد گلو نزد.

دعوت هر کسی را - آزاد باشد یا بنده - می‌پذیرفت اگر چه برای خوردن دست و پاچه گوسفندی بود. هدیه را قبول می‌کرد گرچه جرعه‌ای شیر بود و از غذای هدیه می‌خورد ولی از غذای صدقه نمی‌خورد. به چهره کسی خیره نمی‌شد.

دو لباس روی هم نمی‌پوشید، گاه یک نوع برد راه‌راه یمانی به تن می‌کرد، گاه عبایی پشمینه روی دوش می‌افکند، و گاه لباس‌های کلفت از پنبه و کتان می‌پوشید، و بیشترین لباس‌های حضرتش سفید بود. زیر عمامه شب‌کلاه به سر می‌گذاشت. پیراهن را از سمت راست آن می‌پوشید. یک لباس مخصوص روز جمعه داشت. هر گاه پیراهن نو می‌پوشید پیراهن کهنه خود را به فقیری می‌داد. عبایی داشت که هر جا می‌رفت آن را برایش دو تا می‌کردند و بر روی آن می‌نشست.

موقع سوار شدن، غلام خود و یا کس دیگری را ردیف خود سوار می‌کرد، هر حیوانی که برایش میسر بود سوار می‌شد: اسب، استر، الاغ. بر الاغ بی‌پالان که تنها لگامی بر آن



بود نیز سوار می شد.

گاهی پیاده و پابرهنه و بدون پوشیدن عبا و عمامه و عرقچین راه می رفت. تشییع جنازه می کرد، و در دورترین نقاط شهر از بیماران عیادت می کرد.

با فقرا می نشست، و با تهیدستان هم غذا می شد و با دست خود برای آنان لقمه می گرفت. به اهل فضیلت احترام می گذاشت، و با نیکویی کردن به اشخاص آبرومند با آنان انس می گرفت. با خویشاوندان خود صله رحم می کرد، بدون آنکه آنان را بر دیگران مقدم دارد، مگر به آنچه خدا امر فرموده باشد. بر کسی ستم و درشتی نمی کرد. پوزش عذرخواهان را می پذیرفت. بیش از همه کس لبخند بر لب داشت مگر زمانی که قرآن بر او نازل می شد و یا مردم را موعظه می کرد و خنده اش بدون فهقه بود (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۷-۴۸).

گرچه موارد پیش گفته، طیفی از سیره های مختلف تربیتی - اخلاقی پیامبر را شامل می شود ولی یک محور مشترک که در غالب آنها وجود دارد، ابراز فروتنی و تواضع است و یکی از نمونه های برجسته آن انجام کارهای شخصی به دست خود است. موارد نقل شده نشان می دهد که ابراز فروتنی و تواضع از محورهایی است که یک مربی تربیتی باید بدان توجه جدی داشته باشد و این توجه باید در رفتارها و مواضع مختلف متجلی شود که نمونه های در روایت اخیر بیان شد، به نظر می رسد ضروری ترین و مهم ترین مصداق تجلی این تواضع این است که مربی تربیتی کارهای خود را به دست خویش انجام دهد.

۲-۷- اکرام مهمان و مهمان نواری

یکی از مسائلی که مربی و معلّم تربیتی باید خود را برای آن آماده کند و بلکه خود را در معرض آن قرار دهد مهمان نوازی و مهمان داری است و باید شرایطی را فراهم کند

که منزل او محفل و مأوای متربیان و متعلمان باشد. به تعبیر بهتر پذیرایی و فراخواندن کسانی که قصد تعلیم و تربیت آنها را دارد یکی از ضرورت‌های کار فرهنگی است. طبیعی است در چنین شرایطی باید از هر رفتاری که نشان دهد حضور مهمان، مربی را دلگیر می‌کند پرهیز کرد و از سوی دیگر باید به هر رفتاری که نشان از مهمان‌نوازی دارد، تمسک جست.

ابوعبدالله بغدادی از شخصی نقل کرد که گفت: مهمانی برای حضرت رضا(ع) آمد. آن جناب با او نشسته بود و صحبت می‌کردند، شب بود، چراغ کم نور شد، مهمان دست دراز کرد تا درستش کند ولی حضرت رضا(ع) مانع شد و خود مشغول اصلاح چراغ گردید تا درست شد، آنگاه فرمود: ما خانواده‌ای هستیم که مهمان خود را بخدمت نمی‌گماریم (مجلسی، ۱۳۸۰: ۹۳).

آداب مهمان‌داری و تکریم ضیف یکی از مقوله‌های مورد توجه در ادبیات دینی و روایی ماست. اما آنچه که در این ماجرا قابل توجه و متمایز است این است که حضرت به شکل عملی و عینی و با اقدام مناسب و به موقع خود یکی از آداب را عملاً آموزش داده‌اند و آن ادب به خدمت نگرفتن مهمان است.

ب) حرزبن عبدالله گوید: گروهی از قبیله جهینه بر امام صادق(ع) وارد شدند و آن حضرت از آنان پذیرایی کرد. چون خواستند از حضورش مرخص شوند امام توشه راه برایشان فراهم ساخت و به آنان صله داد و بخشش کرد؛ سپس به غلامان خود فرمود: از آنان دور شوید و در بستن بارهاشان کمک نکنید. چون مهمانان از بستن بار و بانه فارغ شدند و برای خداحافظی خدمت آن حضرت آمدند، و گفتند: یابن رسول‌الله، ما را به



مهمانی پذیرفتی و خوب هم پذیرایی فرمودی، اما در آخر به غلامان خود دستور دادی که در بستن بارها به ما کمک نکنند؟! فرمود: ما خاندان پیامبر مهمانان را برای رفتن از نزد خود کمک نمی‌کنیم (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۵).

۲-۸- رفق و مدارا

داستان‌های نقل شده از سیره معصومین به خوبی نشان می‌دهد که برای هدایت و آموزش مردم مهم‌ترین و اولین اصل، نرمش رفتاری و گفتاری است. در این داستان‌ها تأکید بر نرمش و گفتگو در مواجهه با موقعیت‌های مختلف می‌شود.

مسئله وفق و مدارا از نخستین محورهایی است که باید یک مربی تربیتی بدان توجه کند. به تعبیر بهتر، داشتن سعه صدر و دوری از مجادله و جنجال از مهم‌ترین ویژگی‌های یک مربی تربیتی و اخلاق است. طبیعی است که یک مربی تربیتی در طول مسیر تعلیمی خود با بسیاری از اهانت‌ها، بی ادبی‌ها و یا مجادلات رو به رو شود که برای پشت سر گذاشتن آنها چاره‌ای جز سعه صدر ندارد. این موضوع و اهمیت آن دقیقاً در سیره پیامبر منعکس است.

مشهور است پیامبر پس از هجرت احتیاط را کنار نهادند و به رویارویی علنی با مشرکان پرداختند؛ اما براساس آنچه که سیره پژوهان دریافته‌اند، باز رویکرد اصلی ایشان با مخالفان وفق و مدارا بوده است و در صورت نبودن هیچ چاره‌ای، به عنوان آخرین مرحله به ابزارهای دیگر توسل می‌جستند. رسول جعفریان در این خصوص می‌گوید:

«مدارای رسول خدا(ص) به عنوان یک اصل، در تمام دوره هجرت مورد توجه ایشان

بود. با وجود تحریکات فراوان منافقان، آن حضرت که در آغاز راه بودند، سیاست مدارا را پیشه کرده و در عین کنترل اوضاع، بر آنان سخت‌گیری نمی‌کرد. رسول خدا(ص) در ضمن، واهمه آن را نیز داشت که گفته شود: محمد اصحاب خویش را می‌کشد؛ زیرا به هر روی منافقان نیز در ظاهر در سلک مؤمنان بودند. اما عقیده رسول خدا(ص) بر اساس تکالیف شرعی و قرآنی دور از واقع‌بینی نبود، آن حضرت در موارد لزوم، با استحکام به جنگ با دشمن می‌پرداخت. البته دشمنی که هیچ زمینه‌ای برای هدایت او از طریق فکر و مدارا وجود نداشت؛ گروهی که خداوند در ادامه دعوت مؤمنان به جهاد، درباره ایشان فرمود: «بدترین جانوران در نزد خدا این کران و لالان هستند که در نمی‌یابند، و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت شنوایشان می‌ساخت، و اگر هم آنان را شنوا ساخته بود، باز هم بر می‌گشتند و رویگردان می‌شدند.» (جعفریان، ۱۳۸۳: ۴۵۱).

چنین واقعیتی در سیره عملی رسول خدا(ص) حاکی از آن است که رویکرد کلی حاکم بر روش تربیتی معلمان و مربیان باید رفق و مدارا باشد و در صورتی که از ابزارهای دیگری در برخی مقاطع استفاده شود، این ابزارها موقت است و باید از رفق و مدارا به عنوان سیاست کلی حاکم بر راهبردهای تربیتی بهره جست. به عنوان نمونه، دو مورد از جالب‌ترین داستان‌های رفق و مدارای پیامبر(ص) را نقل کنیم:

الف) معاویه بن حکم گوید: در نماز بودیم، شخصی عطسه کرد. من رحمک‌الله گفتم. همه به من نگاه کردند. دوباره عطسه کرد، باز رحمک‌الله گفتم. وقتی نگاه مردم را دیدم، بلند گفتم: مادرش به عزایش بنشیند چرا به من می‌نگرند؟ دیدم مردم دستشان را روی زانوهایش می‌زنند. من ساکت شدم. وقتی نماز تمام شد، رسول خدا مرا صدا کرد. به

خدا، هیچ معلّمی را پیش از آن و پس از آن، بهتر از او ندیدم، نه من را زد و نه فریاد سرم کشید، تنها فرمود: «إِنَّ صَلَاتَكَ هَذَا لَا يَصِحُّ لِأَنَّ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَ التَّكْبِيرُ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ»: این نماز درست نیست، چون حرف در آن زدی. نماز تنها تسبیح و تکبیر و تلاوت قرآن است و بس.

ب) ابوامامه گوید: جوانی نزد آن حضرت آمد و گفت: اجازه زنا به من بدهید! مردم بر سرش فریاد کشیدند. حضرت فرمود: آرام باشید. آنگاه رو به جوان کرد و فرمود: آیا برای مادرت هم می‌پسندی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: مردم هم برای مادرانشان نمی‌پسندند. آیا تو برای خواهرت هم می‌پسندی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: مردم هم برای خواهرانشان نمی‌پسندند. آیا برای عمه‌ات می‌پسندی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: مردم هم برای عمه‌هاشان نمی‌پسندند. آنگاه حضرت فرمود: «فَاكْرَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ احِبَّ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ»^۱ (جعفریان، ۱۳۸۳: ۴۵۱)

۲-۹- خوشرویی و مصافحه

یکی از مسائل مهم برای مربّی آن است که در اولین برخورد با متربّیان چهره خوب و نیکویی از خود در برابر آنها ارائه کند. یعنی نحوه سخن و برخورد وی به صورتی باشد که در اولین برخورد آنها را جذب کند یکی از مهم‌ترین رفتارهایی که می‌تواند چنین کارکردی برای مربّی داشته باشد و در سیره پیامبر نیز منعکس شده است دست دادن و مصافحه است. این عمل در نوع فرهنگ رایج ما یک ابراز صمیمیت است که در فرد مقابل اثر بسیار مثبتی می‌گذارد و او را جذب می‌کند.

(۱) یعنی: آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم مپسند و آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند.

الف) رسول خدا(ص) فرمود: از اخلاق پیامبران و راستان خوشرویی به هنگام دیدار و دست دادن به هنگام ملاقات است. همچنین نقل شده: رسول خدا(ص) هر گاه با مسلمانی دیدار می‌کرد نخست با او دست می‌داد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۳).

۲-۱۰- امانت‌داری و پایبندی به عهد و پیمان

خوش‌نامی مربی از مهم‌ترین مولفه‌های تاثیرگذار بر روی تربیت می‌باشد. اتصاف مربی به اوصافی نظیر امانت‌داری و وفای به عهد و پیمان، از لوازم انکارناپذیر مربی می‌باشد. پوشیده نیست که در جوامع مختلف صدق در وعده‌ها و پایبندی به پیمان‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ... مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند موجب اعتمادسازی شود، این مسئله برای معلم فرهنگی از اهمّ واجبات است که در سیره رسول خدا(ص) نیز به کامل‌ترین وجه آن انعکاس یافته است.

امام صادق(ع) فرمود: امانت را به صاحبش بازگردانید، زیرا رسول خدا(ص) حتی نخ و سوزنی را که به او سپرده بودند به صاحبش بازمی‌گرداند. همچنین در روایت دیگری فرمودند: رسول خدا(ص) با مردی وعده نهاد که در کنار فلان صخره در انتظار او بماند تا بیاید. پیامبر در آنجا ماند و شدت گرمی آفتاب در آن مکان حضرت را رنج می‌داد، یارانش گفتند: یا رسول‌الله! خوب است زیر سایه بروید؛ فرمود: من در اینجا با او وعده نهاده‌ام، و اگر نیامد خلف وعده از او خواهد بود (طباطبایی، بی‌تا: ۴۴).

آنچه که در این نقل قابل توجه است اهتمام حضرت به ایستادن در مکان وعده شده است، پیام این عمل به اصحابش از دو حیث قابل توجه است؛ اول آنکه اهمیت والایی پیمان و وفای به عهد در اسلام و دوم با پایبندی به وعده و پیمان داده شده جایگاه خود

را بیش از پیش در قلوب مردم تثبیت کنند.

۳- برخی فنون مربوط به مربی

از مسائل مهم دیگری که در آموزه‌های معصومین و سیره عملی آنها به چشم می‌خورد، توجه به فنون ظریف تربیتی است که این موارد را بیشتر می‌توان به عنوان مهارت‌ها و فنون نام‌گذاری کرد که در هجده مورد به آنها می‌پردازیم.

۳-۱- التزام به دستورات شرع در روند تربیت

«أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ فِي بَيْتِنَا وَ أَنَا صَبِيٌّ؛ قَالَ: فَذَهَبْتُ أُخْرِجُ لِأَلْعَبَ، فَقَالَتْ أُمِّي: يَا عَبْدَ اللَّهِ تَعَالِ أَعْطِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ، وَ مَا أُرَدْتِ أَنْ تُعْطِيَهُ؟ قَالَتْ: أَعْطِيَهُ تَمَرًا. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَمَا أَنْتَ لَوْ لَمْ تَفْعَلِي كَتَبْتُ عَلَيْكَ كَذِبَةً» (ابن حنبل، بی تا: ۴۴۷/۳): زمانی که کودک بودم، پیامبر به منزل ما آمد و من رفتم تا از منزل بیرون بروم و بازی کنم که مادر گفت: عبدالله، بیا تا چیزی به تو بدهم. پیامبر فرمود: می‌خواهی چه چیزی به او بدهی؟ مادرم گفت: خرما می‌دهم. پیامبر فرمود: اگر چنین نکنی، یک دروغ بر تو نوشته می‌شود.

در این سیره نیز پیامبر بر رفتار مادر عبدالله نظارت کرده و او را از خلف وعده باز می‌دارد و این نشان می‌دهد که احتمالاً در آن زمان مادران با دادن وعده‌ها دروغ، کودکان را به انجام رفتارهای مطلوب خود وادار می‌کردند؛ به همین جهت، پیامبر به مادر عبدالله تذکر می‌دهد که مبادا خلف وعده کند که این کار زشت است و دروغی بر او نوشته می‌شود.

۳-۲- در نظر گرفتن سطح فکری متربی

توجه به سطح فکری متربی از مهم‌ترین اصول تربیتی است که در سیره عملی پیامبر (ص)

انعکاس یافته است. امام صادق(ع) فرمود: هیچ‌گاه رسول خدا(ص) با بندگان خدا به اندازه عقل خود سخن نگفت. خود آن حضرت فرموده است: ما گروه پیامبران مأموریم با مردم به اندازه عقل آنان سخن گوئیم (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۱).

توجه به سطح فکری متربی در تعبیری دقیق‌تر یعنی نگرستن به دنیا از زاویه‌ای که متربی یا مخاطب به آن نگاه می‌کند. یکی از عمده مشکلات مربیان، والدین، متولیان امور فرهنگی و ... این است که توجه به سطح فکری مخاطب و متربی ندارند. البته درک سطح فکری متربیان و مخاطبان اصولاً کار بسیار دشواری است و از عهده هر کسی بر نمی‌آید و نیاز به توانایی‌های روان‌شناسانه دارد؛ در واقع عمده مشکل در این باب این نیست که مربیان به اهمیت رعایت سطح فکری مخاطب واقف نیستند، بلکه غالباً به ضرورت رعایت سطح فکری مخاطبان اذعان دارند ولی در تشخیص سطح فکری مخاطبان دچار اشتباه می‌شوند و یا آنها را هم سطح خود می‌پندارند. به تعبیر دقیق‌تر، زاویه دید مخاطب نسبت به دنیا را تشخیص نمی‌دهند و تصور می‌کنند مربیان نیز از همان زاویه‌ای به دنیا می‌نگرند که آنها نگاه می‌کنند.

۳-۳- استقبال نکردن از سعایت

رسول خدا(ص) می‌فرمود: هیچ‌یک از شما یارانم از دیگری نزد من بدگویی نکنند، زیرا من دوست دارم که با دلی صاف و پاک نزد شما بیایم (و از کسی دلگیر نباشم) (همانجا). این مسئله نیز از مواردی است که باید مربی تربیتی بدان توجه داشته باشد و اجازه ندهد به پناهگاهی برای گله‌گذاری‌های افراد تبدیل شود، چراکه این مسئله علاوه بر اینکه او را نسبت به متربیانش بدبین می‌کند باعث شعله‌ور شدن آتش خصومت‌ها و درگیری میان



مخاطبانش و همچنین گمان بد آنها درباره جانبداری مربیانشان می‌شود.

۳-۴- پرهیز از ایجاد جایگاه خاص و برتری جویی میان جمع

ابوذر (رحمه‌الله) گوید: رسول خدا (ص) بدون امتیاز در میان اصحاب خود می‌نشست به گونه‌ای که هر گاه شخص غریبی وارد می‌شد، نمی‌دانست پیامبر کدام است تا آنکه بپرسد. ما از پیامبر (ص) خواهش کردیم که برای خود جای خاصی قرار دهد تا شخص تازه وارد آن حضرت را بشناسد. پس برایش سکویی از گل ساختیم و حضرت بر آن می‌نشست و ما در دو طرف او می‌نشستیم (همانجا).

مربی باید از ایجاد جایگاهی خاص و برتری جویی نسبت به دیگران پرهیزد؛ چراکه این موضوع فاصله او با اطرافیان را زیاد می‌کند و می‌تواند موجب سوءظن آنان شود.

۳-۵- مشورت گرفتن

معمربن خلاد گوید: یکی از غلامان حضرت رضا (ع) به نام سعد از دنیا رفت، حضرت فرمود: مردی صاحب فضل و امانت را به من معرفی کن. عرض کردم: من به شما معرفی کنم؟! امام بسان مردی خشمگین فرمود: رسول خدا (ص) با یاران خود مشورت می‌کرد، سپس به آنچه تصمیم می‌گرفت عمل می‌کرد (همانجا: ۴۵).

آنچه که در داستان مزبور بسیار حائز اهمیت است این است که اولاً امام ضرورت مشورت را در خلال یک رفتار تربیتی نهادینه می‌کند و نکته از آن مهم‌تر این است که نشان می‌دهد مشورت نباید همیشه با افرادی باشد که ظاهراً از لحاظ جایگاه اجتماعی بالاترند بلکه می‌توان با افرادی که در ظاهر نیز سطح پائین‌تری از مشورت خواه دارند،

صورت گیرد.

۳-۶- پرهیز از نزاع و ضرورت کظم غیظ

پیامبر اکرم (ص) فرمود: از نخستین چیزهایی که خداوند مرا از آنها نهی کرد نزاع و کشمکش با مردم بود.

روایت کرده‌اند که روزی یکی از بندگان حضرت کاظم (ع) آتش گرم به سفره می‌آورد، آن را بر دست یکی از اولاد آن حضرت ریخت. خشم و غضب بسیار بر آن حضرت غالب شد و آن بنده گنهکار گفت:

«وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ». آن حضرت فرمود: «كَظَمْتُ غَيْظِي». دوباره گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». آن حضرت فرمود: «عَفَوْتُ عَنْكَ». دیگر گفت: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». آن حضرت فرمود: آزاد کردم تو را. بعد از آن حادثه بود که حضرت را کاظم لقب دادند (همانجا: ۴۶).

داستان‌های فوق یکی راه‌های عملی و عینی فروخوردن خشم را نشان می‌دهد که امامان (ع) آن را اجرا کرده‌اند. یکی از راه‌های فروخوردن خشم آن است که دقیقاً واکنشی عکس آن نشان دهیم؛ یعنی اگر می‌خواهیم با کسی تندی کنیم به وی محبت کنیم و یا اگر می‌خواهیم از جا بلند شویم در جای خود بنشینیم و موارد دیگری که بسیار است.

۳-۷- همدلی با مردم و نزدیک شدن به آنها

وجود حس فاصله مربی و متربی یکی از مشکلات جدی در امر تربیت است چنانچه متربی حس کند مربی وی در جایگاه بسیار بالاتری قرار دارد و ادب و احترام موجود میان آن دو مانع این نزدیکی و همدلی می‌شود. البته تردیدی وجود ندارد که به هر حال

باید نوعی حجب و حیا حتی حس فرمانبری در مرتبّی باشد تا امکان تأثیرپذیری و هدایت او فراهم شود؛ اما از سوی دیگر همدلی و احساس دوستی میان مربّی و مرتبّی نیز لازم است و این احترام و فاصله نباید در حدی باشد که مانع ایجاد همدلی و دوستی شود. برای ایجاد این همدلی و کم کردن فاصله راه‌های زیادی وجود دارد که یکی از آنها شوخ طبعی مرتبّی است.

حسین بن زید گوید: به امام صادق (ع) گفتم: فدایت شوم، آیا رسول خدا (ص) هرگز با کسی شوخی می‌کرد؟ فرمود: خداوند او را به داشتن خلقی بزرگ ستوده است، در همه پیامبرانی که خداوند برانگیخت نوعی خشونت و گرفتگی وجود داشت، ولی محمد (ص) را با مهر و رأفت بود، حضرت با آنان شوخی می‌کرد تا مبدا عظمت‌اش چندان در آنان تأثیر کند که نتوانند به او نگاه کنند! جدّم علی (ع) فرمود: هرگاه رسول خدا (ص) یکی از یارانش را غمگین می‌دید با شوخی کردن دل او را شاد می‌ساخت. آن حضرت می‌فرمود: خداوند کسی را که با ترش‌رویی با برادرانش دیدار کند دشمن می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۲).

یکی دیگر از راه‌های نزدیک شدن و کم کردن فاصله میان مربّی و مرتبّی هم سخن‌شدن با مرتبّی در موضوعات مختلف است. موضوع بحث می‌تواند دنیوی، اخروی، مادی و ... باشد؛ چرا که اصل، یعنی نزدیک شدن و کم کردن فاصله مهم‌تر از فرع است که موضوع باشد، و حتی امکان دارد موضوع مورد گفتگو در مجلس، مستقلاً گزینه مناسبی برای بحث و تبادل نظر نباشد.

زید بن ثابت گوید: چون با رسول خدا (ص) می‌نشستیم، اگر از آخرت شروع به سخن

گفتن می‌کردیم او نیز با ما هم‌سخن می‌شد، و اگر از دنیا سخن می‌گفتیم باز هم با ما هم‌سخن می‌شد، و اگر از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها سخن می‌گفتیم باز هم با ما در آن زمینه سخن می‌گفت (همانجا).

۳-۸- مراقبت از رفتار برای دلخور نشدن دیگران

علی(ع) فرمود: هرگز نشد که رسول خدا(ص) با کسی دست دهد و زودتر از او دستش را بکشد، بلکه درنگ می‌کرد تا او دستش را بیرون کشد؛ و هرگز کسی با آن حضرت در کاری یا سخنی مشارکت نکرد که حضرت زودتر از او دست از کار کشد؛ بلکه صبر می‌کرد تا وی دست از کار بکشد؛ و نشد کسی با آن حضرت گفتگو را آغاز کند و حضرت پیش از او سکوت کند؛ و هرگز دیده نشد که نزد کسی پای خود را دراز کند؛ و هرگز میان دو کار مخیر نشد مگر اینکه دشوارترین آنها را اختیار می‌فرمود؛ و در ستمی که به او می‌شد درصدد انتقام بر نمی‌آمد، مگر آنکه محارم خدا هتک شود، که در این صورت به‌خاطر خدا خشم می‌گرفت. هرگز در حال تکیه دادن چیزی نخورد تا از دنیا رحلت فرمود؛ و چیزی از آن جناب درخواست نشد که «نه» بگوید؛ و هرگز حاجت‌مندی را رد نکرد جز آنکه یا حاجت او را برمی‌آورد، یا او را با سخنی نرم و دلنواز خرسند می‌ساخت.

نمازش در عین تمامیت از نماز همه مردم سبک‌تر، و خطبه‌اش از همه کوتاه‌تر و از بیهوده‌گویی برکنار بود. و چون از راه می‌رسید از بوی خوشش شناخته می‌شد، و چون با دیگران بر سر یک سفره می‌نشست اول کسی بود که شروع به غذا خوردن می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید، و هنگام غذا خوردن از جلوی خود میل

می‌کرد، و تنها هنگام خوردن رطب و خرما دست به سوی دیگر هم می‌برد (همانجا: ۳۵). موارد پیشین درباره نحوه رفتار پیامبر بسیار متنوع و گسترده بود اما وجه مشترک همه این روایت‌ها این است که به نوعی حاکی از تلاش پیامبر برای دلخوردن دیگران و حفظ موقعیت آنها بود. متأسفانه امروزه در جامعه ما بسیار رایج است که گفته می‌شود مهم این است که کار ما صحیح باشد و دلخوری و عدم دلخوری دیگران از رفتار ما، مهم نیست. این در حالی است که موارد مذکور از سیره پیامبر به‌خوبی نشان می‌دهد که دغدغه ناراحت نکردن دیگران و دلخور نشدن آنها یکی از اصول مهم تربیتی و اخلاقی در آموزه‌های اسلامی است. از این رو به نظر می‌رسد باید یک فرد مؤمن و مسلمان تلاش کند حتی رفتارهای مباحش را در جهتی هدایت کند که موجبات ناراحتی دیگران را فراهم نکند، بلکه باعث رضایت و خشنودی مردم شود.

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند موجبات دلخوری و یا خشنودی دیگران را فراهم آورد توجه به آداب گفتگو، معاشرت و ملاقات است. انعکاس این موضوع در سیره عملی پیامبر (ص) آن است که ایشان توجه به همه جمع و تک‌تک افراد آن در هنگام سخن گفتن داشتند. روایت شده که از سنن پیامبر (ص) آن است که چون با گروهی سخن می‌گویی در میان آنان فقط به یک فرد معین رو نکنی، بلکه همگان را مورد توجه قرار دهی (همانجا: ۴۳). معصومین در زمینه توجه به دلخور نشدن و آزاد ندادن دیگران آن قدر جدی بودند که حتی این موضوع را درباره حیوانات نیز رعایت می‌کردند که در نوع خود بی‌نظیر است (مجلسی، ۱۳۸۰: ۴۸).

۳-۹- پرهیز از پاسخ منفی مستقیم

امیر مؤمنان (ع) فرمود: وقتی از رسول خدا (ص) چیزی می‌خواستند، اگر می‌خواست آن را انجام دهد می‌فرمود: آری (به چشم)، و اگر نمی‌خواست انجام دهد سکوت می‌کرد، و هرگز درباره چیزی «نه» نمی‌گفت (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۸).

امیرالمؤمنین در این گزارش تأکید می‌کنند که رسول خدا (ص) هیچگاه درخواست حاجتمندان را با پاسخ مستقیم منفی رد نمی‌کردند و حداکثر سکوت می‌کردند. تمام این موارد و از جمله دوری از پاسخ مستقیم منفی از نکته‌هایی است که برای حفظ جایگاه مربی تربیتی و تعالی وی در برابر متریبان لازم است.

۳-۱۰- موعظه با کنایه

شقرانی گوید: در زمان منصور موقع تقسیم بیت‌المال شد ولی کسی نداشتیم که برایم واسطه شود. همان‌طور در خانه منصور متحیر بودم که ناگاه چشمم به حضرت صادق (ع) افتاد، از جای حرکت کرده و گفتم: فدایت شوم من غلام خاندان شما، شقرانی هستم. خیلی به من احترام گذاشت و حاجت خود را عرض کردم. پیاده شد و داخل گردید، پس از مختصر زمانی بیرون آمد و از داخل آستین خود مقداری پول در آستین من ریخت. فرمود: شقرانی، کار خوب از همه مردم خوب است ولی از تو بهتر است و کار زشت از همه کس زشت است ولی از تو زشت‌تر است. امام (ع) با کنایه او را موعظه کرد چون شرب خمر می‌کرد (مجلسی، ۱۳۹۸ق: ۲۹۲).

این گزارش بسیار قابل توجه است چرا که بر روی مسئله کنایه به عنوان یکی از ابزارهای تربیتی صحه می‌گذارد. این در حالی است که اصولاً درآموزه‌های دینی، ادبیات

زیادی در خصوص کنایه به عنوان یکی از ابزارهای تربیتی نداریم؛ و این داستان از معدود اخباری است که نشان می‌دهد از کنایه می‌توان به عنوان یک ابزار تربیتی استفاده کرد. از سوی دیگر، در این داستان سیره عینی امام در خصوص چگونگی کنایه زدن نقل شده است. یعنی مربیان تربیتی با اندکی دقت و تأمل در این حکایت می‌توانند دریابند که باید از چه شیوه‌ای برای کنایه زدن استفاده کنند. به نظر می‌رسد این شیوه باید مسبوق به یک احسان و نیکی باشد همان‌طور که در این داستان وجود دارد. همچنین باید به نحوی باشد که در درجه نخست جایگاه و شخصیت فرد را تکریم کند؛ و این کنایه مطلقاً منفی نباشد. در سیره از پیامبر آمده است: «كَانَ النَّبِيُّ إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّيْءَ لَمْ يَقُلْ: مَا بَالُ فُلَانٍ يَقُولُ؟ وَ لَكِنْ يَقُولُ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ كَذَا وَ كَذَا؟» (سجستانی، ۱۴۱۰ق: ۲/۴۳۴): هرگاه پیامبر مطلع می‌شد که کسی سخنی نادرست گفته است نمی‌فرمود: چرا فلانی چنین و چنان گفته، بلکه می‌فرمود: چرا برخی چنین و چنان می‌گویند.

بر پایه این سیره، پیامبر در برابر سخنان ناشایست و اکنش نشان می‌داد و تذکر می‌داد، اما این تذکر گاه به کنایه و اشاره بوده و نه مستقیم؛ زیرا تذکر مستقیم و با ذکر نام، موجب بی‌اعتباری متخلف می‌شود و این کار مانع تأثیرگذاری تربیتی تذکر دادن می‌شود.

۳-۱۱- هزینه مادی برای دستیابی به اهداف تربیتی

ابوحنیفه یکی از مسئولان کاروان‌های حاجیان در زمان امام صادق (ع) گوید: مفضل به ما برخورد کرد، در موقعی که من و دامادم با یکدیگر در مورد ارثی سر و صدا می‌کردیم و اختلاف داشتیم. در حدود یک ساعت آنجا ایستاد، سپس به ما گفت: بیایید منزل ما. رفتیم پیش او و بین ما به چهارصد درهم صلح داد و آن چهارصد درهم را هم پرداخت

کرد. وقتی ما از یکدیگر راضی شدیم، گفت: این پول از من نبود، ولی حضرت صادق (ع) به من دستور داده اگر دو نفر از دوستان در موردی با هم اختلاف داشتند بین آنها اصلاح کنم و غرامت را از مال آن جناب بپردازم. آن پول از حضرت صادق (ع) بود (مجلسی، ۱۳۹۸ق: ۴۴).

یکی از آموزه‌های تربیتی این داستان آن است که برای اصلاح ذات‌البین میان برادران مؤمن باید از اموال خود نیز خرج کرد و این‌گونه نیست که مسئولیت متدینان با میانجی‌گری و ریش‌سفیدی پایان یابد.

۳-۱۲- خوش‌بینی

خوش‌بینی و حُسن‌ظنّ از دیگر ویژگی‌های مربی در نظام تربیتی اسلام است. هر نوع سوءظنّی در فرآیند تربیت اسلامی اثراتی مخرب بر جای می‌گذارد و کار تربیت را بسیار سخت می‌کند و اعتماد متربی سلب می‌شود (قوم، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: با خوش‌بینانه‌ترین حالت به اقدامات برادر مؤمن نگاه کن، تا زمانی که دلیلی اقامه شود که خلاف آن را ثابت کند و تا زمانی که سخنان برادر مؤمن را می‌توانی به خوبی حمل کنی، آنها را به معنای بد نگیر (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۶۲/۲). خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: ای اهل ایمان از بسیاری از پندارها و ظنّ بد پرهیز کنید چراکه برخی از ظنّ و پندارها معصیت است (الحجرات: ۱۲). خوش‌بینی و خوش‌گمانی حتی اگر خلاف واقع نیز باشد اثرات سازنده‌ای دارد و باعث می‌شود متربی بر اساس گمان خوبی که نسبت به وی وجود دارد رفتار کند.



۳-۱۳- تحمل سختی‌ها و ناملايمات

تربیت و تبلیغ اسلامی سختی‌ها و ناملايماتی را نیز به دنبال دارد. برای موفقیت در امر تربیت، مربی چاره‌ای جز تحمل این سختی‌ها ندارد. سیره عملی پیامبران الهی که میزان زیادی از آن در آیات قرآن نیز انعکاس یافته است مملو از تحمل سختی‌ها و ناملايمات است. (قوام: همانجا: ۲۱۰)

برخی از این موارد از این قرار است:

الف) هیچ پیامبری از سوی خدا به سوی مردم ارسال نشد، مگر اینکه او را استهزاء کردند (الحجر: ۱۱).

ب) بسیاری از پیامبران الهی مورد تکذیب مردم قرار گرفتند (الانعام: ۳۴).

ج) قوم نوح آن حضرت را گمراه توصیف کردند (الاعراف: ۶۰).

د) قوم عاد، هود را سفیه توصیف کردند (همانجا: ۶۶).

هـ) رسول اکرم را ساده لوح و زودباور توصیف می کردند (التوبه: ۶۱).

۳-۱۴- دلسوز بودن

براساس نظام تربیتی اسلامی مربی باید خیرخواه و دلسوز مرتبی باشد. مربی نباید صرفاً به دنبال رفع تکلیف باشد، بلکه لازم است از صمیم قلب دوستدار مرتبی خویش بوده و نگران آینده و عاقبت او باشد. قرآن کریم در چندین جا اشاراتی دارد که نشان می‌دهد دلسوزی یکی از راهبردهایی بوده است که در سیره عملی پیامبران تجلی داشته است. (قوام، همانجا: ۲۱۱).

خداوند درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: همانا رسولی از جنس شما برای هدایت خلق آمده

که از فرط محبت و نوع‌پروری، فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می‌آید و بر آسایش و نجات شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است (التوبه: ۱۲۸). همچنین خداوند در جای دیگری درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: ای رسول ما تو چنان در اندیشه هدایت خلقی که خواهی جان عزیزت را از غم اینکه ایمان نمی‌آورند از دست بدهی (الشعراء: ۳).

همچنین حضرت هود در جای دیگری از قرآن کریم به صراحت خود را دلسوز معرفی کرده و می‌گوید: پیام خدا را به شما می‌رسانم و من برای شما خیرخواهی دلسوز و امین هستم (الاعراف: ۶۸).

۳-۱۵- استعانت از خدا

در نظام تربیتی اسلام مربی هرگز نمی‌تواند به توان و استعداد خود و نیز فنون تربیتی که به کار می‌گیرد مغرور شده و احساس استغناء کند و تصور کند در تربیت متربی خویش موفق خواهد شد. در فرآیند تربیت موانع و مشکلات غیرقابل پیش‌بینی زیادی وجود دارد که جز با لطف الهی و توکل به خدا قابل رفع نیستند (قوام، همانجا: ۲۱۶).

در قرآن نیز موارد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد موضوع استعانت از خدا واقعیتی بوده است که در سیره عملی پیامبران الهی انعکاس داشته است.

حضرت موسی به خدا عرضه داشت: پروردگارا پس مرا شرح صدر عطا فرما و مأموریت مرا سهل و آسان نما (طه: ۲۵-۲۶).

حضرت شعیب هم می‌فرماید: موفقیت من جز به خاطر خدا نیست و من بر او توکل می‌کنم و از شرّ بدان به درگاه او پناه می‌برم (هود: ۸۸).



۳-۱۶- توقع مزد نداشتن

مربی موفق کسی است که توقع اجر و مزد نداشته باشد. البته نداشتن به این مفهوم نیست که مربی مستحق اجر و مزد نیست، بلکه منظور این است که مربی به ازاء کار تربیتی خویش نباید دنبال اجر و مزد باشد و بدین وسیله ارزش کار تربیتی خود را کاهش دهد. از سوی دیگر باید توجه داشت که اجر و مزد فقط جنبه مادی ندارد، بلکه توقع تشکر، تشویق و احترام نیز نوعی اجر و مزد است و مربی نباید دنبال هیچ کدام از اینها باشد (قوام، همانجا: ۲۲۲).

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: امت را بگو من مزد رسالت از شما نمی‌خواهم. (الانعام: ۹۰) حضرت نوح نیز به امت خود فرمود: من اجری از شما برای رسالت نمی‌خواهم و چشم پاداش جز به خدای جهان ندارم (الشعراء: ۱۰۹).

۳-۱۷- فصاحت بیان

داشتن فصاحت بیان از دیگر ویژگی‌های مربی در نظام تربیت اسلامی است. بیان شیوا، رسا و دلنشین در حسن انتقال پیام مربی و مبلغ و نیز پذیرش آن از سوی متربی تأثیر بسزایی دارد. داشتند تن صدای خوب و نیز به‌کارگیری فن بیان در موفقیت مربی در امر تربیت و تبلیغ نقش فراوانی دارد (قوام، همانجا: ۲۲۵).

در قرآن مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد یکی از مؤلفه‌های موفقیت اولیای الهی در امر تبلیغ که در سیره آنها منعکس شده است، استفاده از بیان شیوا و فصیح بوده است. حضرت موسی (ع) هنگامی که به پیامبری مأمور شد به خدا عرضه داشت: برادرم هارون را که نطقش از من فصیح‌تر است با من یار و شریک در کار رسالت نما، تا مرا تصدیق

کند که می‌ترسم این فرعونیان سخت تکذیب رسالت کنند (القصص: ۳۴).

۳-۱۸- به سراغ متربی رفتن

یکی از ویژگی‌های مربی این است که خود به سراغ متربی برود و منتظر نماند تا متربی از او بخواهد و یا به سراغش بیاید. مربی مسئولیت و رسالت تربیتی متربی را دارد و در اجراء آن باید خود به سراغ متربی برود (قوم، همانجا: ۲۲۶). در قرآن و احادیث نیز موارد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد سیره مستمرّ اولیای الهی این بوده است که خود آنها به سراغ متربیان و مخاطبانشان می‌رفتند و منتظر نمی‌شدند تا بدانها مراجعه شود. حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: «طیب دَوّار بطّبه، قد احکم مراهمه و احمی مواسمه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۰/۳۴) - پیامبر پزشکی روحانی است که با پزشکی خود (برای درمان بیماران روحی) دوره‌گردی می‌کند؛ مرهم‌های خود را به خوبی درهم آمیخته، و اسباب داغ کردن خود را نیکو گرم کرده است و آنها را هر جا که مورد نیاز باشد، می‌نهد.

همچنین درخصوص هدایت فرعون خداوند به موسی دستور می‌دهد که شخصاً به سراغ فرعون برود. و به او می‌گوید: روانه شو به سوی فرعون که سخت طغیان کرده است (طه: ۲۴).

۴- نتیجه‌گیری

این تحقیق تلاش کرد یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی معصومین (ع) یعنی بعد آموزه‌های تربیتی آنها را پی‌جویی کند و با استخراج مؤلفه‌هایی درباره روش‌های زمینه‌ساز تربیتی، بستر کاربرد آنها را برای امروز فراهم کند. این تحقیق به تلاش برای ارائه یک الگوی

عملی، برای مربیان بوده است که در دو بعد راهبردهای کلی جذب مربی که مربیان با رعایت این راهبردها می‌توانند محبوبیت پیدا کنند و زمینه نفوذ در قلوب مخاطبان خود را فراهم کنند. بعد دوم نیز به فنون خاصی که در روند تربیت، مربی باید رعایت کند پرداخته شد. تفاوت این محور با محور اول آن بود که در محور اول تمام فنون، راه‌هایی برای جذب کردن بودند؛ اما در این بخش فنون مطرح شده موارد و راهکارهای عملی مربی در روند تربیت می‌باشد.

۵- منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۷ ق) غرر الحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳. ابن حنبل، احمد بن حنبل (بی تا). المسند، بیروت: دارصادر.
۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۳۹۸ ق). جامع بیان العلم و فضله، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. بروجردی، سیدحسین (۱۳۹۹ ق). جامع احادیث الشیعه، قم، المطبعة العلمیه.
۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۳). سیره رسول خدا (ص)، چاپ سوم، قم: نشر دلیل ما.
۷. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۷۵). وسیله الخادم إلى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم، چاپ اول، قم: انصاریان.
۸. خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۰). شرح غررالحکم و دررالکلم، به کوشش محدث ارموی، چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاه.

۸. سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ق). سنن ابی داود، بیروت: دارالفکر.
۹. سیدرضی، محمد بن الحسین الموسوی (۱۳۷۸ق). نهج البلاغه به کوشش صبحی صالح، قم: انتشارات دارالهجره.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۲). آداب، سنن و روش رفتاری پیامبر، ترجمه حسین استاد ولی، تهران: پیام آزادی.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق). زندگانی چهارده معصوم (ع)، ترجمه إعلام الوری، مترجم عزیزالله عطاردی، چاپ اول، تهران: اسلامیة.
۱۲. عطاردی، عزیزالله (۱۳۹۷ق). اخبار و آثار حضرت امام رضا (ع)، ترجمه توسط نویسنده، چاپ اول، تهران: کتابخانه صدر.
۱۳. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۶۱ش). المحجۀ البيضاء فی تهذیب الاحیاء، به کوشش علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۳۷۸). جلوه های اعجاز معصومین (ع)، ترجمه الخرائج و الجرائج، ترجمه غلام حسن محرمی، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. قوام، میرعظیم (۱۳۸۶). اصول و روش های تربیت از منظر قرآن کریم، انتشارات جمال الحق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. همو (۱۳۹۸ق). زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)، ترجمه موسی خسروی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية.



۱۹. همو(۱۳۶۴). زندگانی حضرت جواد و عسکریین(ع)، ترجمه موسی خسروی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۰. همو(۱۳۸۰) زندگانی حضرت سجاد و امام محمدباقر(علیهماالسلام)، ترجمه موسی خسروی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۱. همو(۱۳۸۰). زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا(علیهماالسلام)، ترجمه موسی خسروی، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۲. محدث قمی، عباس بن محمد رضا(۱۳۷۹). منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، چاپ اول، قم: دلیل ما.
۲۳. همو(۱۳۶۳ق). سفینة البحار، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد(۱۳۶۲). میزان الحکمة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.